

تحلیل صرفی و معنایی رنگ‌واژه‌ها در زبان گرجی فریدون‌شهر: رویکردی شناختی^۱

نرجس اسکندرنیا^۲

دانش آموخته کارشناس ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

بلقیس روشن^۳

دانشیار گروه زبان‌شناسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

آرزو نجفیان^۴

دانشیار گروه زبان‌شناسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

چکیده

ساکنان فریدون‌شهر اصفهان به زبان گرجی تکلم می‌کنند که از زبان‌های قفقازی جنوبی است. این زبان در همزیستی با زبان فارسی به لحاظ واژگانی از آن تأثیر پذیرفته است. هدف از مقاله حاضر بررسی ساخت‌واژی و تحلیل استعاری-شناختی رنگ‌واژه‌های زبان گرجی فریدون‌شهر در چارچوب معناشناسی شناختی و با تکیه بر آراء برلین و کی (۱۹۶۹) است. جامعه آماری این پژوهش میدانی همه گرجی‌زبانان ساکن فریدون‌شهر، و حجم نمونه شامل ۱۰ گویشور است که به روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که تعداد اندکی از رنگ‌واژه‌ها به لحاظ ساخت‌واژی بسیط‌اند و از این میان تنها شش رنگ‌واژه، شامل t^het^hri سفید، Javi (سیاه)، tsit^heli (قرمز)، ts^hone (سبز)، qit^heli (زرد) و lurji (آبی) رنگ‌واژه‌های اصلی این زبان را تشکیل می‌دهند. در حالی که تعداد بیشتری از آنها، یعنی رنگ‌واژه‌های غیراصلی، مشتق، مرکب و یا مشتق-مرکب هستند و اغلب از زبان فارسی قرض گرفته شده‌اند. علاوه بر این، برخی رنگ‌واژه‌های گرجی کاربرد استعاری دارند و یا در عبارات زبانی استعاری وارد می‌شوند و این عبارات غالباً دارای بار معنایی و عاطفی منفی هستند. گستردگی رنگ‌واژه‌ها در این زبان به واسطه اقلیم جغرافیایی، سبک زندگی اجتماعی و ساده‌زیستی گویشوران، نسبت به زبان فارسی اندک است.

کلیدواژه‌ها: معناشناسی شناختی، رنگ‌واژه، استعاره، صرف، زبان گرجی فریدون‌شهر.

۱- تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۹/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۲۴

۲- پست الکترونیکی:

Narjes_eskandarnia@yahoo.com

۳- پست الکترونیکی نویسنده مسئول:

bl_rovshan@pnu.ac.ir

۴- پست الکترونیکی:

a.najafian@pnu.ac.ir

۱- مقدمه

یکی از حوزه‌های قابل توجه برای محققان در زمینه معناشناسی شناختی^۵، تحلیل و بررسی رنگ‌واژه‌ها^۶ با توجه به معانی مختلف آنها است. رنگ‌واژه‌ها در زبان‌های مختلف متفاوت‌اند و زبان‌ها در تعداد و گستره رنگ‌واژه‌های اصلی^۷ (پایه) با هم تفاوت دارند (سعید^۸، ۲۰۰۹: ۷۴). در واقع، دریافت طیف رنگ برای همه انسان‌ها یکی است اما زبان‌ها گستره مختلفی از این طیف را برای نام‌گذاری رنگ‌ها واژگانی می‌کنند^۹ (همان: ۷۶) و نام‌گذاری نظام‌های رنگ بر مبنای فیزیولوژی عصبی نظام بصری انسان‌ها قرار دارد (کی^{۱۰} و مک‌دنیل^{۱۱}، ۱۹۷۸).

رنگ یکی از عناصری است که در زندگی کارکردی بسیار برجسته دارد و در همه زبان‌ها و نزد همه ملت‌ها جایگاه شایسته‌ای دارد. در هر فرهنگی، برخی از رنگ‌ها گویای نگرش‌ها و بازگوکننده احساسات و عواطف درونی مردمان هستند؛ نمود این مسأله را نه تنها در رنگ پرچم‌ها و نشان‌های ملی هر کشور می‌توان یافت (سان و سان، ۱۳۷۸: ۵۸)، بلکه در واژه‌ها (مانند، سیاه‌چشم و سفیدبخت) و عبارات زبانی استعاری^{۱۲} (مانند دولت‌ها باید با بازار/ اقتصاد سیاه مبارزه کنند) نیز مشهود است. تأثیرپذیری انسان از رنگ، ماهیتی کاملاً روان‌شناختی دارد و رنگ به طور غیرمستقیم در هنجارها، واکنش‌ها و رفتارهای او مؤثر است (صبور اردوبادی، ۱۳۶۸: ۳۷).

بنابراین، با توجه به نقش و اهمیت ویژه رنگ در زندگی و علوم مختلفی چون فیزیولوژی، مردم‌شناسی، روان‌شناسی و فیزیک، بررسی رنگ‌واژه‌ها به عنوان معیاری برای شناخت ارتباط میان زبان و تفکر و زبان و فرهنگ همواره موضوع مورد توجه زبان‌شناسان نیز بوده است. این اشتیاق در رویکردهای جدید زبان‌شناسی نظیر معناشناسی شناختی نیز دیده می‌شود. یکی از نخستین تلاش‌هایی که در این چارچوب درباره مطالعه رنگ‌واژه‌ها به انجام رسید، پژوهش برلین^{۱۳} و کی (۱۹۶۹) است که با توجه به رنگ‌واژه‌های موجود در ۹۸ زبان مختلف صورت گرفت و نهایتاً

5. cognitive semantics

6. color terms

7. basic color terms

8. Saeed

9. lexicalize

10. P. Kay

11. Ch. McDaniel

12. metaphorical linguistic expressions

13. B. Berlin

همگانی‌های واژگانی^{۱۴} این حوزه، تحت عنوان رنگ‌واژه‌های اصلی، در یازده مقوله معرفی شد. این پژوهش که در بخش (۳) به تفصیل به آن پرداخته خواهد شد، مبنایی برای بسیاری از مطالعات بعدی فراهم کرد که از این میان می‌توان به آثار فریدل^{۱۵} (۱۹۷۹)، نفیسی (۱۹۹۳)، استاجی (۱۳۸۶)، ژاله‌خاکی (۱۳۹۳) و ابراهیمی (۱۳۹۴) اشاره کرد. علاوه بر این، عموزاده و دیگران (۲۰۱۲) نیز کاربرد رنگ‌واژه‌های فارسی و انگلیسی را در استعاره‌های مفهومی^{۱۶} این دو زبان بررسی کرده‌اند.

بررسی همگانی‌های واژگانی در محیط‌های جغرافیایی که هم‌زیستی اقوام مختلف با فرهنگ‌ها و زبان‌های گوناگون در آنها مشهود است، خود می‌تواند در تبیین بیشتر ارتباط میان زبان و تفکر و زبان و فرهنگ مؤثر باشد. لذا، پژوهش حاضر در نظر دارد با توجه به هم‌زیستی گرجیان فریدون‌شهر با فارسی‌زبانان این خطه و تفاوت قومی-زبانی فاحشی که میان این دو دیده می‌شود، با تکیه بر آراء برلین و کی (۱۹۶۹)، به مطالعه حوزه رنگ‌واژه‌های گرجی در چارچوب معناشناسی شناختی بپردازد. برای نیل به این هدف کوشش می‌شود رنگ‌واژه‌های اصلی و غیراصلی^{۱۷}، ساختار ساختوازی و کاربرد استعاری آنها در زبان گرجیان فریدون‌شهر، و نیز میزان تأثیرپذیری این زبان از زبان فارسی در حوزه رنگ‌واژه‌ها مشخص گردد.

ساکنان فریدون‌شهر اصفهان به زبان گرجی تکلم می‌کنند که از زبان‌های قفقازی جنوبی مشتق شده است. گرجی‌ها در دوران حکومت صفویان وارد ایران شدند و عده بسیاری از آنان چون آب و هوا و اقلیم ناحیه کوهستانی فریدن، واقع در اصفهان، را با شرایط طبیعی سرزمین اجدادی خود تاحدی همسان یافتند، در آنجا طرح اقامت انداختند (مولیانی، ۱۳۷۹: ۲۳۰). گرجی‌های فریدن به دو دسته شمالی و جنوبی تقسیم شدند. دسته اول محل سکونت خود را تورلی و دسته دوم سرزمین خود را، به یاد ناحیه‌ای معروف در گرجستان، مارتقویی نامیدند (همان). بعدها این نام از عمومیت خارج شد و لفظ سوپلی^{۱۸} (آبادی) جایگزین آن شد. سوپلی (فریدون‌شهر کنونی) به‌عنوان بزرگ‌ترین شهر گرجی‌نشین ایران و بزرگ‌ترین میراث‌دار فرهنگ و ادب و زبان گرجی نقش تاریخی خود را در حفظ و انتقال میراث گرجی برای مدت مدیدی حفظ کرده است (همان: ۲۳۱).

14. lexical universals

15. E. Friedle

16. conceptual metaphors

17. non-basic color terms

18. Soupli

موقعیت خاص قلمرو جغرافیایی فریدون‌شهر و قرار گرفتن آن در مرتفع‌ترین منطقه کوهستانی استان اصفهان و نیز احساس تعلق مردم این شهرستان به گستره متفاوت فرهنگی گرجستان و سبک زندگی اجتماعی و ساده‌زیستی آنان باعث شده است تا این مردم در اقلیت قرار گیرند (همان). در ادامه، به روش پژوهش، مبحثی درباره رنگ‌واژه در چارچوب شناختی، یافته‌های پژوهش و نتیجه‌گیری پرداخته می‌شود.

۲- روش پژوهش

جامعه آماری شامل کلیه گرجی‌زبانان ساکن فریدون‌شهر اصفهان، و ابزار گردآوری داده‌ها شامل چک‌لیست، جدول طیف رنگ و ضبط صوت بوده است. نمونه آماری شامل ۱۰ گویشور است که به روش نمونه‌گیری در دسترس مشارکت داشته‌اند.

جمع‌آوری داده‌ها به این روش انجام شد که نخست تعداد ۱۰۰ رنگ‌واژه رایج در فارسی معیار که از فرهنگ‌های فارسی معین (۱۳۸۷) و سخن (۱۳۹۰) استخراج شده بودند، در اختیار افراد نمونه قرار داده شد و از آنها خواسته شد معادل آنها را به زبان گرجی بیان کنند. در مواردی که گویشور قادر به تشخیص و معادل‌یابی نبود، رنگ مورد نظر از جدول طیف‌رنگ‌ها به وی نشان داده می‌شد تا با کمک آن وجود یا عدم رنگ‌واژه مورد نظر در زبان گرجی تعیین گردد و در صورت وجود نام برده شود. سپس داده‌های ضبط‌شده با استفاده از الفبای بین‌المللی آوانگار پیاده‌سازی شدند. در نهایت، رنگ‌واژه‌ها جمع‌آوری و از نظر ساختار ساختوازی بررسی شدند. بدین ترتیب، رنگ‌واژه‌های اصلی و غیراصولی معین شدند و با توجه به تعریف برلین و کی (۱۹۶۹) به توصیف آنها پرداخته شد. همچنین، کاربردهای استعاری رنگ‌واژه‌ها از گفتار گرجی‌زبانان مورد مطالعه استخراج گردید. به منظور حصول اطمینان از شیوه تحلیل کاربرد استعاری رنگ‌واژه‌ها با دو نفر از خبرگان این زبان مشورت شد.

۳- رنگ‌واژه در چارچوب شناختی

در این بخش توضیحاتی پیرامون رنگ، رنگ‌واژه، معناشناسی شناختی و استعاره ارائه می‌گردد: در مبحث فیزیک، تمام نورها یکسان‌اند مگر از نظر طول‌موج^{۱۹}. اتکینسون (۱۳۷۸: ۲۴۴) معتقد است دستگاه بصری ما طول‌موج را به رنگ تبدیل می‌کند و طول‌موج‌های مختلف را به رنگ‌های

گونگون. برای مثال، نورهایی با طول‌موج کوتاه (۴۵۰-۵۰۰ نانومتر) آبی‌رنگ به نظر می‌رسند و نورهایی با طول‌موج بلند (تقریباً ۶۲۰-۷۰۰ نانومتر)، قرمز رنگ دیده می‌شوند. معمولاً منبع احساس رنگ چیزی است که نور را باز می‌تاباند. در این موارد، بخشی از ادراک ما از رنگ شیء را طول‌موج‌هایی تعیین می‌کنند که آن شیء باز می‌تاباند و بخشی از آن نیز به عوامل دیگر، از جمله رنگ خاص خود شیء بستگی دارد.

لوشر^{۲۰} (۱۳۷۶: ۲۱) بیان می‌دارد آزمایش‌هایی که در آنها افراد را وادار به تفکر درباره جنبه روانی رنگ‌های قرمز و آبی سیر در زمان‌هایی با طول متفاوت کرده‌اند، نشان داده‌اند که این رنگ‌ها سیستم عصبی را تحریک می‌کنند؛ یعنی اولی فشار خون را بالا می‌برد و تنفس و ضربان قلب را سریع‌تر می‌کند و دومی برعکس عمل می‌کند. رنگ آبی مایل به تیره (سرمه‌ای) تأثیری آرام‌بخش دارد و اصولاً در شاخه پاراسمپاتیک سیستم عصبی خودکار عمل می‌کند. لوشر (همان: ۲۲) معتقد است زندگی بشر اولیه تحت تأثیر دو عامل شب و روز، یا تاریکی و روشنایی، قرار داشت که خارج از کنترل او بودند. رنگ‌های مرتبط با این دو محیط عبارتند از رنگ آبی متمایل به تیره آسمان شب و زرد روشن نور آفتاب. لذا رنگ اول رنگ آرامش و عدم فعالیت است، در حالی که دومی رنگ امید و فعالیت است. از آنجا که این رنگ‌ها نشانگر محیط‌های شب و روز هستند، از جمله عواملی به شمار می‌آیند که انسان را در کنترل خود دارند.

همان‌طور که در مقدمه اشاره شد، پایه بحث‌های زبان‌شناختی پیرامون رنگ‌واژه را برلین و کی (۱۹۶۹) بنا نهادند. از دید ایشان هر زبان دارای مجموعه‌ای از اصطلاحات است که دریافت‌های بصری و حسی از رنگ را مشخص و نام‌گذاری می‌کند (همان: ۵). سعید (۲۰۰۹: ۷۵) می‌نویسد که مطالعه برلین و کی منجر به شناخت تعدادی از مشابهت‌های زیرساختی به نفع وجود همگانی‌هایی در نظام‌های رنگ‌واژه شد و یکی از ادعاهای ایشان این است که در گستره هر رنگ‌واژه یک رنگ مرکزی اصلی وجود دارد که گویشوران آن را بهترین مثال پیش‌نمونه‌ای^{۲۱} آن رنگ می‌دانند و این رنگ مرکزی برای آن رنگ‌واژه در بین زبان‌ها یکسان است. از دید برلین و کی (۱۹۶۹: ۴) تنها یازده مقوله اصلی وجود دارد که یک سلسله‌مراتب تلویحی^{۲۲} به نام سلسله‌مراتب رنگ‌واژه‌های اصلی را به صورت زیر تشکیل می‌دهند:

20. M. Lüscher

21. prototypical example

22. implicational hierarchy

$$\left\{ \begin{array}{c} \text{بنفش} \\ \text{صورتی} \\ \text{نارنجی} \\ \text{خاکستری} \end{array} \right\} > \text{آبی} > \left\{ \begin{array}{c} \text{سبز} \\ \text{زرد} \end{array} \right\} > \text{قرمز} > \left\{ \begin{array}{c} \text{سفید} \\ \text{سیاه} \end{array} \right\} > \text{قهوه‌ای}$$

این سلسله‌مراتب نشان‌دهنده این ادعاست که در رابطه الف > ب، اگر زبانی ب را داشته باشد، آنگاه باید الف را نیز داشته باشد، اما عکس این مسئله صادق نیست. برلین و کی چهار ویژگی برای رنگ‌واژه‌های اصلی عنوان کرده‌اند:

(۱) تک‌واژه‌ای باشند، (۲) زیرشمول رنگ‌واژه دیگری نباشند، (۳) دارای کاربرد گسترده باشند و (۴) بسط معنایی چیزی نباشند که آن رنگ را متجلی می‌کند (سعید، ۲۰۰۹: ۷۴-۷۵).

برلین و کی (۱۹۶۹) با بررسی ۹۸ زبان مختلف موفق شدند یک قانون کلی پیدا کنند: در ساده‌ترین صورت، تنها یک واژه (سفید) برای رنگ‌های روشن و یکی هم برای رنگ‌های تیره (سیاه) وجود دارد، اما وقتی که قرار باشد یک زبان رنگ‌سومی را هم به رسمیت بشناسد، اولین رنگ، رنگ قرمز است. آنها معتقدند که انتخاب رنگ‌واژه‌ها دلبخواهی نیست و زبان‌ها روال طبقه‌بندی یکسانی را به کار می‌برند (سعید، ۲۰۰۹: ۷۶). فرهنگ‌های مختلف تعداد متفاوتی رنگ‌واژه برای مشخص و متمایز کردن طیف کلی رنگ‌ها دارند. همان‌طور که اشاره شد، در بعضی جوامع فقط دو رنگ‌واژه (سفید و سیاه) و در برخی دیگر، یازده رنگ‌واژه اصلی برای متمایز کردن طیف‌های مختلف رنگ دیده می‌شود.

زبان‌شناسی شناختی ریشه در ظهور علوم شناختی جدید در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی، به ویژه در بررسی مقوله‌بندی^{۲۳} در ذهن انسان و روان‌شناسی گشتالت دارد (ایوانز^{۲۴} و گرین^{۲۵}، ۲۰۰۶: ۳) و به بررسی رابطه میان زبان انسان، ذهن او و تجارب اجتماعی و فیزیکی او می‌پردازد. یکی از دلایل مهم زبان‌شناسان شناختی در مطالعه زبان از این فرض ناشی می‌شود که زبان الگوهای اندیشه و ویژگی‌های ذهن انسان را منعکس می‌کند (کرافت^{۲۶} و کروز^{۲۷}، ۲۰۰۴: ۲۰۶). معناشناسی شناختی شاخه‌ای از زبان‌شناسی شناختی است که "معنای زبانی را به‌عنوان تجلی ساختار مفهومی^{۲۸} تلقی

23. categorization

24. V. Evans

25. M. Green

26. W. Croft

27. D. Cruse

28. conceptual structure

می‌کند“ (همان: ۱۵۶). تالمی^{۲۹} (۲۰۰۰: ۴) معتقد است که تحقیق دربارهٔ معناشناسی شناختی، در واقع، تحقیق دربارهٔ محتوای مفهومی و سازمان‌بندی آن در زبان است. لنگاکر^{۳۰} (۱۹۸۷) و لیکاف^{۳۱} (۱۹۸۷) معتقد هستند که بنیاد مطالعات زبانی باید بر اساس معنا باشد و قوای شناختی انسان مدنظر قرار گیرد و تنها با این نگرش است که یافته‌های زبان‌شناسی می‌تواند واقعیت روان‌شناختی داشته باشد.

در معناشناسی شناختی فرض آن است که عملکردهای عالی شناختی ما که مفاد استدلال را ممکن می‌سازد، در واقع امتداد فعالیت‌های حواس ما و غیرقابل تفکیک از آنها هستند (گلفام و یوسفی‌راد، ۱۳۸۱: ۶۱). در این رویکرد ساختار معنایی ماهیتاً دائرةالمعارفی^{۳۲} است و معنا یعنی مفهوم‌سازی^{۳۳} که ماهیتی سیال و پویا دارد، فرایندی است که حاصل عملیات مفهومی و دانش دائرةالمعارفی است. ذهن فرد با بکارگیری این دانش قادر است اعضای یک گروه مرتبط را تشخیص داده و در یک مقوله جای دهد.

علاوه بر این، ساختار مفهومی بدن‌مند^{۳۴} است (روشن و اردبیلی، ۱۳۹۲: ۲۴). ایوانز و گرین (۲۰۰۶: ۴۵) می‌نویسند: تجربه‌های ما بدن‌مندند ... و یک راه ساده که بدن‌مندی ما بر طبیعت تجربه تأثیر می‌گذارد در حیطهٔ رنگ قرار می‌گیرد ... نظام دیداری انسان سه نوع کانال رنگ دارد و این امر بر تجربهٔ ما از رنگ در چارچوب گسترهٔ رنگ‌های قابل دسترس در طول طیف رنگ تأثیر می‌گذارد. آنها در ادامه می‌افزایند: ماهیت دستگاه بینایی ما - یکی از جنبه‌های بدن‌مندی فیزیکی ما - ماهیت و گسترهٔ تجربهٔ بصری‌مان را تعیین می‌کند.

لنگاکر (۲۰۰۸: ۱۰۱-۱۰۲) در بررسی شناختی رنگ‌واژه‌ها به این مطلب اشاره می‌کند که چنانچه برای رنگ‌واژه‌ای به عنوان زرد چهار حالت اسم خاص، اسم عام، صفت و فعل در نظر گرفته شود، هر کدام از این حالات دارای شمایی متفاوت هستند و با توجه به عملکرد آن رنگ‌واژه نگاهی متفاوت به هر کدام از این حالات در جمله وجود دارد.

در معناشناسی شناختی، استعاره جایگاهی کلیدی دارد (آلوود^{۳۵} و گاردنفورز^{۳۶}، ۱۹۹۹: ۲۳).

29. L. Talmy

30. R. Langacker

31. G. Lakoff

32. encyclopaedic

33. conceptualization

34. embodied

35. J. Allwood

36. P. Gärdenfors

لیکاف (۱۹۸۷، ۱۹۹۳)، لیکاف و جانسون^{۳۷} (۱۹۸۰) و جانسون (۱۹۸۷) به استعاره به عنوان عنصر ضروری در مقوله‌بندی‌های انسان از جهان و فرایندهای تفکر او می‌نگرند و مقوله‌بندی را یکی از راه‌های اساسی برای سازمان‌دهی اندیشه انسان درباره جهان می‌دانند. در این رویکرد، هر حوزه مفهومی مجموعه منسجمی از تجربیات است و استعاره مفهومی (مانند **زندگی سفر است**) که از دو حوزه مفهومی تشکیل می‌شود که در آن یک حوزه در چارچوب حوزه دیگر درک می‌شود، با استعاره زبانی، یا عبارت استعاری زبانی، که خواستگارش زبان یا اصطلاحات حوزه مفهومی عینی‌تری است، متفاوت است (کوچش^{۳۸}، ۱۳۹۳: ۱۵). در واقع، هر استعاره مفهومی زیرساخت تعدادی عبارت استعاری زبانی را تشکیل می‌دهد.

کوچش (همان: ۶) به نقل از لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) می‌نویسد: استعاره ویژگی مفاهیم است، نه واژه‌ها، و برای درک بهتر مفاهیم به کار گرفته می‌شود ... و نظام ادراکی انسان سرشتی استعاری دارد. از دید آنها، استعاره یک مدل فرهنگی در ذهن ایجاد می‌کند که زنجیره رفتاری طبق آن برنامه‌ریزی می‌شود.

استعاره می‌تواند رابطه میان زبان، اندیشه و فرهنگ را به بهترین شکل ممکن نشان دهد. به همین دلیل، باسو^{۳۹} (۱۹۷۶) استعاره را صورتی از بیان نمادین دانسته است که زبان و فرهنگ را به یکدیگر می‌پیوندد و نشان می‌دهد این دو از یکدیگر جدایی ناپذیرند.

کوچش (۲۰۰۵) شیوه‌هایی را نشان می‌دهد که مطالعه استعاره و فرهنگ را با یکدیگر پیوند می‌دهند. به عقیده وی، زبان یکی از جنبه‌های بسیار مهم فرهنگ است و فرهنگ از نظر کوچش (همان: ۲۸۴) عبارت است از "مجموعه‌ای از استنباط‌ها و درک مشترک از دنیا". کوچش پس از معرفی الگوهای فرهنگی متعدد می‌گوید الگوهای فرهنگی حوزه‌های انتزاعی، تنها به صورت استعاری به وجود می‌آیند. زبان‌شناسان و پژوهشگران دیگر مانند گییز^{۴۰} (۱۹۹۹) نیز معتقدند که استعاره یکی از ابزارهای ویژه زبانی است که در ذهن گویندگان زبان ساخته می‌شود و باعث درک پدیده‌های انتزاعی فرهنگی می‌گردد.

یکی از نمودهای رنگ‌واژه‌ها در زبان‌های مختلف کاربرد استعاری آنها است که در بخش بعدی

37. M. Johnson

38. Z. Kövecses

39. K. H. Basso

40. R. W. Gibbs

به آن پرداخته خواهد شد.

۴- یافته‌های پژوهش

در این بخش، متناسب با اهداف پژوهش، نخست به بررسی ساختوازی و سپس به بررسی معنایی رنگ‌واژه‌ها در زبان گرجی فریدون‌شهر پرداخته می‌شود.

الف) بررسی ساختوازی رنگ‌واژه‌ها در زبان گرجی فریدون‌شهر

در این قسمت قبل از هر چیز به اختصار به چند فرایند ساختوازی در زبان گرجی فریدون‌شهر اشاره می‌شود. شایان ذکر است که در این زبان علاوه بر قرض‌گیری رنگ‌واژه‌های غیربسیط، فرایندهای ساختوازی زبان فارسی نیز مشهود است.

اشتقاق: در فرایند اشتقاق، وندهای اشتقاقی به تکواژ پایه افزوده می‌شوند و واژه مشتق پدید می‌آید. واژه مشتق واژه‌ای است که در ساختمان آن یک تکواژ قاموسی و یک یا چند وند اشتقاقی به کار رفته باشد (هماوند^{۴۱}، ۲۰۱۱: ۹). در زبان فارسی از ترکیب اسم به علاوه -ی، اسم مشتق به دست می‌آید؛ مثال: صورت + -ی / ← صورتی.

باید متذکر شد که در زبان گرجی، اسم بر اساس نقش و حالت خود در جمله تغییر می‌کند و ممکن است در هفت حالت دیده شود که به آن حالت صرفی اسم گفته می‌شود. اغلب اسم‌ها در زبان گرجی به واکه /i/ ختم می‌شوند و از آنجا که رنگ‌واژه‌ها نیز اسم هستند، غالباً به /i/ ختم می‌شوند، اما مشتق نیستند؛ مثال، buri (بور).

ترکیب: در فرایند ترکیب، تک‌واژه‌های قاموسی در کنار هم همنشین می‌شوند تا واژه مرکب پدید آید. در ساختمان واژه مرکب دو یا چند تکواژ قاموسی وجود دارد (همان: ۱۱)، مانند Jav- t^hola (سیاه‌چشم) که از ترکیب Jav (سیاه) و t^hola (چشم) به دست آمده است.

اشتقاق-ترکیب: هرگاه واژه‌ای از رهگذر عملکرد هر دو فرایند اشتقاق و ترکیب به وجود آید، آن را واژه مشتق-مرکب می‌نامند و در ساختمان آن دو یا چند تکواژ قاموسی و یک یا چند وند اشتقاقی قابل شناسایی است (افراشی، ۱۳۸۸: ۸۷)، مانند: Jo-gandomi (جوگندمی).

برای بررسی ساخت‌وازی رنگ‌واژه‌های زبان گرجی، با توجه به ۱۰۰ رنگ‌واژه فارسی مورد بحث، معادل‌های موجود در گرجی در مقابل آنها یادداشت شد و مشخص گردید که به لحاظ

ساختواژی، هرکدام از این رنگ‌واژه‌ها متعلق به کدام‌یک از طبقات ساده، مشتق، مرکب و مشتق‌مرکب هستند. جدول شماره (۱) نشان‌دهنده این رنگ‌واژه‌ها و معادل‌های موجود آنها در زبان گرجی فریدون‌شهر است.

جدول شماره (۱). رنگ‌واژه‌های زبان گرجی فریدون‌شهر

رنگ‌واژه فارسی	رنگ‌واژه گرجی	رنگ‌واژه فارسی	رنگ‌واژه گرجی
سیاه	ǰavi	سرخ	ts'it ^h ɛli
سفید	t ^h et ^h ri	سرخابی	_____
قرمز	ts'it ^h ɛli	شاه‌توتی	_____
سبز	ts'one	شرابی	_____
زرد	q'it ^h ɛli	عنابی	anabi
آبی	lurʒi	گلی	_____
قهوه‌ای	qavis-peri/qavis-rangi (رنگ-قهوه/رنگ-قهوه)	گوجه‌ای	ts'it ^h ɛli
نارنجی	narenʒi	لاکی	lak ^h i
صورتی	surat ^h i	مسی	məsi
بنفش	banavʃi	پسته‌ای	_____
طوسی	t ^h usi	چمنی	_____
آبی آسمانی	abbi	زاغ	_____
آبی نفتی	abbi-naft ^h i	زمردی	_____
آبی کاربنی	_____	زیتونی	zeyt ^h uni
فیروزه‌ای	firuzei	سبزآبی	_____
کیود	da-lurʒ-buli (شده-آبی-پیشوند بیانگر حالت)	سدی	_____
لاجوردی	_____	کله‌زاغی	_____
سرمه‌ای	lurʒi	لجنی	laʃani
آلبالویی	albalui	ماشی	maʃi
آتشی	_____	یشمی	yaʃmi
ارغوانی	aryavani	بور	buri
اناری	zɛɾɛʃk ^h i	بلوند	q'it ^h ɛli
جگری	ʒɛgari	خردلی	_____
زرشکی	zɛɾɛʃk ^h i	زردقناری	_____
زعفرانی	_____	حنایی	inas-rangi (رنگ-حنا)
طلایی	q'it ^h ɛli	خاکی	xak ^h i

رنگ‌واژه فارسی	رنگ‌واژه گرجی	رنگ‌واژه فارسی	رنگ‌واژه گرجی
کاهی	bzɛs-rangi (رنگ-کاه)	خرمایی	_____
کهربایی	_____	دارچینی	_____
لیمویی	limui	شتری	ʃot ^h ori
نخودی	noxodi	شکلاتی	ʃok ^h olati
آجری	_____	عسلی	asali
ارده‌ای	_____	فندقی	_____
برنز	tʃa-ʃavɛ-buli (تکواژ سازنده اسم مصدر (به معنای شدگی) -سیاه-پیشوند بیانگر حالت)	قهوه‌ای سوخته	ʃok ^h olati
بژ	beɛʒ	کاکائویی	k ^h aka ^h ui
بلوطی	_____	تریاکي	_____
نسکافه‌ای	_____	قیری	_____
استخوانی	t ^h ɛt ^h ri	مشکی	ʃavi
سفید یخچالی	_____	نوک مدادی	nok-medadi
شکری	t ^h ɛt ^h ri	کالباسی	_____
شیری	_____	گلبهی	gol-behi
صدفی	_____	گوشتی	_____
کرم	k ^h ɛrɛm	بادنجانی	badɛmʃani
گندمی	gandomi	پوست پیازی	p ^h ust-p ^h iazi
مرمری	_____	سوسنی	_____
نباتی	_____	یاسی	yasi
نقره‌ای	noq ^h rei	خاکستری	nat ^h sris-rangi (رنگ-خاکستر)
پرکلاغی	_____	سربی	sorbi
جوگندمی	ʃo-gandomi	فیلی	fili
دودی	dudi	موشی	mufi
زغالی	ʃavi	پرتقالی	_____

از مجموع ۱۰۰ رنگ‌واژه در نظر گرفته شده، تنها برای تئ مورد رنگ‌واژه به زبان گرجی یافت شد که در جدول شماره (۲) آمده‌اند. از این میان شش رنگ‌واژه به لحاظ ساختوازی تکواژه‌ای و ساده‌اند که با توجه به سلسله‌مراتب برلین و کی (۱۹۶۹) رنگ‌واژه‌های اصلی این زبان را تشکیل می‌دهند.

جدول شماره (۲). رنگ‌واژه‌های گرجی به لحاظ ساختاری

رنگ‌واژه فارسی	رنگ‌واژه گرجی	ساختار ساختاری
سیاه	ʃavi	ساده
سفید	tʰetʰri	ساده
قرمز	tsitʰeli	ساده
سبز	tsʰne	ساده
زرد	qitʰeli	ساده
آبی	lurʃi	ساده
کاهی	bɛzs-rangi	مشتق-مركب
حنایی	inas-rangi	مشتق-مركب
قهوه‌ای	qʰavis-peri/qʰavis-rangi	مشتق-مركب

همان‌گونه که در قسمت اشتقاق توضیح داده شد، در زبان گرجی رنگ واژه‌ها غالباً به /i/ ختم می‌شوند، اما مشتق نیستند. مثلاً رنگ‌واژه ʃavi (سیاه) از ترکیب ʃav به‌علاوه /i/ ساخته نشده است، بلکه دارای ساختمان ساده و بسیط است؛ بنابراین، رنگ‌واژه‌های اصلی در گرجی فریدون‌شهر دارای ساختمان ساده هستند و ساختار رنگ‌واژه‌های قرضی از زبان فارسی طبق دستور زبان فارسی طبقه‌بندی می‌شوند. ساختار رنگ‌واژه‌های زبان گرجی و رنگ‌واژه‌های قرضی در چهار گروه ساده، مشتق، مرکب و مشتق-مرکب قابل دسته‌بندی است که در جدول‌های شماره (۲) و (۳) مشاهده می‌شود.

برای ۳۸ مورد از رنگ‌واژه‌ها به دلیل تأثیر فراوان زبان فارسی معیار بر زبان گرجی فریدون‌شهر دقیقاً معادل همان رنگ‌واژه فارسی مشاهده شد (جدول شماره ۳).

جدول شماره (۳). رنگ‌واژه‌های قرضی از زبان فارسی در زبان گرجی

رنگ‌واژه فارسی	رنگ‌واژه گرجی	ساختار ساختاری
قهوه‌ای	qʰahvɛi	مشتق
نارنجی	narenʃi	مشتق
صورتی	suratʰi	مشتق
طوسی	tusi	مشتق
آبی نفتی	abbi-naftʰi	مشتق
فیروزه‌ای	firozɛi	مشتق
آلبالویی	albalui	مشتق
ارغوانی	aryavani	مشتق
جگری	ʃegari	مشتق

رنگ‌واژه فارسی	رنگ‌واژه گرجی	ساختار ساختوازی
زرشکی	zεɛ[k ^h i	مشتق
عنابی	anabi	مشتق
لاکی	lak ^h i	مشتق
مسی	mɛsi	مشتق
زیتونی	zeyt ^h uni	مشتق
لجنی	laʃani	مشتق
ماشی	maʃi	مشتق
یشمی	yaʃmi	مشتق
لیمویی	limui	مشتق
نخودی	noxodi	مشتق
بژ	beɜʒ	ساده
خاکی	xak ^h i	مشتق
شتری	ʃot ^h ori	مشتق
شکلاتی	ʃok ^h olati	مشتق
عسلی	asali	مشتق
کاکائویی	k ^h aka ^h ui	مشتق
کرم	k ^h ɛɾɛm	ساده
گندمی	gandomi	مشتق
نقره‌ای	noq ^h ɾɛi	مشتق
جوگندمی	ʃo-gandomi	مشتق - مرکب
دودی	dudi	مشتق
نوک‌مدادی	nok-medadi	مشتق - مرکب
گلبهی	gol-behi	مشتق - مرکب
بادنجانی	bademʃani	مشتق
پوست‌پیازی	p ^h ust-p ^h iazi	مشتق - مرکب
یاسی	yasi	مشتق
سربی	sorbi	مشتق
فیلی	fili	مشتق
موشی	muʃi	مشتق

سی و هفت رنگ‌واژه در گرجی فریدون‌شهر معادلی نداشتند و حتی از معادل فارسی آنها نیز استفاده نمی‌شد که عبارتند از: آبی کاربنی، لاجوردی، آتشی، سرخابی، شاه‌توتی، شرابی، گلی، پسته‌ای، چمنی، زاغی، زمردی، سبزآبی، سدری، کله‌زاغی، خردلی، زردقناری، زعفرانی، کهربایی،

آجری، ارده‌ای، بلوطی، تریاکی، خرمایی، دارچینی، فندق، نسکافه‌ای، سفیدخچالی، شیری، صدفی، مرمری، نباتی، پرکلاغی، قیری، کالباسی، گوشتی، سوسنی، پرتقالی.

برای رنگ قهوه‌ای، گرجیان فریدون‌شهر از سه رنگ‌واژه q'ahvei، q'avis-peri (رنگ-قهوه) و qavis-rangi (رنگ-قهوه) به صورت همسان و بدون هیچ گونه تفکیک معنایی استفاده می‌کردند. تعداد سه رنگ‌واژه، رنگ‌واژه‌های فارسی هستند که از قوانین آوایی زبان گرجی تأثیر پذیرفته‌اند و عبارتند از: abbi (آبی آسمانی)، buri (بور) و banavshi (بنفش). در زبان گرجی واج /f/ وجود ندارد و بنابراین در رنگ‌واژه (بنفش) banafsh در این زبان /f/ به /v/ تبدیل می‌شود و به صورت banavshi تلفظ می‌گردد. یکی از ویژگی‌های زبان گرجی کاربرد تشدید^{۴۲} است. به عنوان مثال، گرجی‌زبانان فریدون‌شهر، رنگ‌واژه قرضی "آبی آسمانی" را با توجه به قاعدهٔ مشددسازی به abbi تغییر داده و برای رنگ "آبی آسمانی" به کار می‌برند. همان‌طور که گفته شد، در زبان گرجی رنگ‌واژه‌ها غالباً به واج /i/ ختم می‌شود و بنابراین، رنگ‌واژه بور فارسی در گرجی به buri تبدیل می‌شود.

نه رنگ‌واژه نیز در زبان فارسی موجود است که در گرجی فریدون‌شهر معادل ندارند و برای آنها از رنگ‌واژه‌ای که رنگش نزدیک به آن رنگ مورد نظر است، استفاده می‌شود. مثلاً برای سرخ همان رنگ‌واژه مربوط به رنگ قرمز، یعنی ts'it'eli و برای زغالی و مشکی، رنگ‌واژه مربوط به سیاه، یعنی Javi به کار می‌رود. این دسته‌بندی به طور کامل در جدول شماره (۴) آورده شده است.

جدول شماره (۴). رنگ‌واژه‌های مشترک در یک طیف رنگی

رنگ‌واژه فارسی	رنگ‌واژه گرجی	ساده
آبی آسمانی	abbi	مشتق
سرخ	ts'it ^h eli	ساده
گوجه‌ای	ts'it ^h eli	ساده
بلوند	q'it ^h eli	ساده
طلایی	q'it ^h eli	ساده
استخوانی	t ^h et ^h ri	ساده
شکری	t ^h et ^h ri	ساده
زغالی	Javi	ساده
مشکی	Javi	ساده

غیر از این موارد، گرجی‌زبانان فریدون‌شهر، در صورت نیاز، با اضافه کردن کلمات تیره و روشن به برخی رنگ‌واژه‌های قرضی، رنگ‌واژه‌هایی با ساختار ترکیبی برای بیان طیف‌های مختلف رنگ‌ها به کار می‌برند. در مورد رنگ‌واژه کبود، اگر در اثر انجام عملی مانند فشار یا ضربه، رنگ کبود حاصل شده باشد، عبارتی معادل *da-lurj-buli* (کبودشده) به کار می‌رود. همچنین، برای رنگ‌واژه برنز در صورتی که در اثر عمل آفتاب گرفتن یا برنز کردن ایجاد شده باشد، عبارت *da-favε-buli* (سیاه‌شده یا برنزشده) به کار می‌رود. برای دو رنگ اناری و قهوه‌ای سوخته، به ترتیب دو رنگ زرشکی و شکلاتی به کار برده می‌شود.

شایان ذکر است که در زبان گرجی رنگ‌واژه خاصی یافت نشد که در زبان فارسی موجود نباشد.

ب) بررسی معنایی رنگ‌واژه‌ها در زبان گرجی فریدون‌شهر

در این بخش عبارات حاوی رنگ‌واژه‌های زبان گرجی فریدون‌شهر از دیدگاه معناشناسی بررسی و به ویژگی‌های معنایی آنها پرداخته می‌شود. به بیان دیگر، با توجه به اهمیت جایگاه شناختی رنگ‌واژه‌ها و جهانی بودن فرایند مفهوم‌سازی، به تحلیل این دسته از داده‌های زبانی می‌پردازیم.

در بررسی معنایی رنگ‌واژه‌ها با استفاده از شیوه تشخیص استعاره (MIP)^{۴۳} که کوچش (۱۳۹۳: ۱۶) طراحی آن را به گروه پراگ‌ل‌جاز^{۴۴} نسبت می‌دهد (ر.ک. همان، ۱۳۹۳: ۱۵-۱۶)، به این نکته توجه می‌شود که چنانچه رنگ‌واژه‌ای در معنای تحت‌اللفظی خود رنگ به کار رود، جزء اقلام زبانی غیراستعاری است و معنای پایه^{۴۵} یا اصلی آن به کار گرفته شده است و در غیر این صورت، معنای دیگری از آن مدنظر است که معنای بافتی^{۴۶} آن است و رنگ‌واژه جزء اقلام زبانی استعاری خواهد بود. از میان داده‌های پژوهش ۱۳ عبارت حاوی رنگ‌واژه یافت شد که به سه دسته تقسیم می‌شوند:

دسته اول: عباراتی که در آنها نه‌تنها رنگ‌واژه، بلکه کل عبارت در معنای پایه‌ای به کار رفته است، مانند: *jav- t^hɔla* (سیاه‌چشم) که در آن *jav* (سیاه) و *t^hɔla* (چشم) هر دو در معنای پایه و اصلی‌شان آمده‌اند.

دسته دوم: عباراتی که رنگ‌واژه در معنای پایه و کل عبارت در معنای استعاری به کار رفته است،

43. metaphor identification procedure (MIP)

44. praggeljaz group

45. basic meaning

46. contextual meaning

مانند: bur-tsitsa (گره بور) که در آن bur (بور) در معنای پایه و کل عبارت در معنای استعاری به کار رفته است و به کسی اشاره دارد که شبیه گره بور است و بی‌رنگ و رو است و نه به خود گره بور.

دسته سوم: عباراتی که رنگ‌واژه در معنای استعاری و کل عبارت نیز در معنای استعاری به کار رفته است، مانند tʃaʃav است و (کبود شدن) که در آن کبود در معنای استعاری سیاه شدن و کل عبارت نیز در معنای استعاری خجالت کشیدن آمده است. در فرهنگ ایران کبود شدن کنایه از خجالت کشیدن و شرم‌منده شدن به سبب رسوایی است و همین استعاره در بین گرجیان فریدون‌شهر نیز با همین معنا رایج می‌باشد؛ جمله زیر مؤید این معناست:

Ali	tʃa-	ʃavɛ	-da
علی	پیشوند بیانگر حالت	کبود	تکواژ تصریفی گذشته ساده

علی کبود شد. (منظور، از شدت خجالت کبود شدن است.)

جدول شماره (۵) عبارات حاوی رنگ‌واژه را در زبان گرجی نشان می‌دهد. شایان ذکر است مورد دهم در این جدول حاوی رنگ‌واژه نیست، بلکه خود واژه رنگ در آن به کار رفته است اما چون دارای معنای استعاری است و در دسته سوم قرار می‌گیرد، در این جدول آورده شده است.

جدول شماره (۵). عبارات حاوی رنگ‌واژه‌ها در زبان گرجی فریدون‌شهر

ردیف	عبارات حاوی رنگ‌واژه در زبان فارسی	عبارات حاوی رنگ‌واژه در زبان گرجی	دسته
۱	کبود شدن (کنایه از شرم‌منده شدن به سبب رسوایی)	tʃa-ʃavɛ-buli تکواژ سازنده اسم مصدر (به معنای شدگی) -سیاه- پیشوند بیانگر حالت	۳
۲	زرد کردن (بسیار ترسیدن)	da-pitʰɛ-ba مصدر ساز-نوعی زرد-پیشوند بیانگر حالت	۳
۳	زردچهره یا زردرو (زردی و پژمردگی پوست)	da-q'itɛ-ba مصدر ساز-نوعی زرد-پیشوند بیانگر حالت	۱
۴	چشم سفید (گستاخ و بی حیا)	tʰɔl-tʰɛtʰr-i پسوند نسبی ساز-سفید-چشم	۳
۵	سیاه چشم (دارای چشم سیاه)	ʃav- tʰɔl-a پسوند دارندگی-چشم-سیاه	۱
۶	سرخ شدن (قرمز شدن چهره)	tʃa-ts'itʰɛ-ba مصدر ساز-قرمز-پیشوند بیانگر حالت	۱
۷	سیاه چرده (دارای رنگ پوست تیره)	ʃav-german-a پسوند دارندگی-چهره-سیاه	۳

ردیف	عبارات حاوی رنگ‌واژه در زبان فارسی	عبارات حاوی رنگ‌واژه در زبان گرجی	دسته
۸	سیاه‌سرفه (نوعی بیماری که معمولاً برای نفرین به کار برده می‌شود).	jav-xvɛla سرفه-سیاه	۳
۹	پیراهن آتشی رنگ (کنایه از عصبانی بودن)	tsɛtsxli-s-pɛrangi پیراهن-ضمیر مالکیت-آتش	۳
۱۰	همرنگ تو باشم (کنایه از خط و نشان کشیدن)	ʃɛn-pɛrra-var هستم-همرنگ-ضمیر دوم شخص مفرد	۳
۱۱	روز سیاه (کنایه از بدبختی)	jav-i-dɥɛ غم-پسوند نسبی، صفت ساز-سیاه	۳
۱۲	گره بور (تشبیه افراد به گره بور)	bur-tsitsa گره-بور	۲
۱۳	زمستان سیاه (کنایه از افراد بدقلق و خشن)	jav-zamtari زمستان-سیاه	۳

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، همنشینی رنگ‌واژه‌ها با واژه‌های دیگر در این عبارات موجب می‌شود که غالباً کل عبارت دارای بار معنایی منفی شود و بتواند حالت عاطفی فرد را نشان دهد.

۶- نتیجه‌گیری

در این تحقیق رنگ‌واژه‌های مورد استفاده در زبان گرجیان فریدون‌شهر اصفهان در چارچوب معناشناسی شناختی و با توجه به دیدگاه برلین و کی (۱۹۶۹) بررسی شد. آنها یازده مقوله را به عنوان رنگ‌واژه‌های اصلی، همگانی‌های واژگانی در حوزه رنگ‌واژه، مشخص کردند که از این میان در زبان گرجیان فریدون‌شهر، تنها شش رنگ‌واژه ^htʰɛʰʁi (سفید)، ^hʃavi (سیاه)، ^htsʰitʰɛli (قرمز)، ^htsʰɔnɛ (سبز)، ^hqʰitʰɛli (زرد) و ^hlurʃi (آبی) همسو با سلسله‌مراتب پیشنهادی آنها وجود دارد. از این رو، نتیجه حاصل با نتایج نفیسی (۱۹۹۳)، مبنی بر اینکه رنگ‌واژه‌های اصلی در زبان‌های فارسی و انگلیسی توالی و عملکردهای مشابهی با توجه به سلسله‌مراتب تلویحی برلین و کی دارند، هم‌سو است زیرا رنگ‌واژه‌های اصلی گرجی فریدون‌شهر نیز از همین ویژگی‌ها برخوردارند.

بر اساس نتایج به دست آمده، به لحاظ ساختوازی کمترین تعداد رنگ‌واژه‌های گرجی ساده‌اند و بیشترین تعداد مربوط به رنگ‌واژه‌های مشتق است که اغلب از زبان فارسی قرض گرفته شده‌اند. بنابراین، نتایج تحقیق حاضر از این نظر با بخشی از نتایج ابراهیمی (۱۳۹۴) مبنی بر فراگیرتر بودن فرایند اشتقاق در ساخت ۱۲۰ رنگ‌واژه مستخرج از دو فرهنگ فارسی مورد مطالعه وی هم‌سو است.

همچنین مشاهده شد که از مجموع رنگ‌واژه‌های فارسی منتخب در این تحقیق، تنها برای نه مورد رنگ‌واژه به زبان گرجی موجود است و برای ۳۸ مورد از آنها به دلیل تأثیر فراوان زبان فارسی معیار بر زبان گرجی فریدون‌شهر دقیقاً معادل همان رنگ‌واژه‌های فارسی به کار برده می‌شود. علاوه بر این، برخی رنگ‌واژه‌های این زبان همان رنگ‌واژه‌های زبان فارسی هستند که از قوانین آوایی گرجی تأثیر پذیرفته‌اند.

از آنجا که گرجیان فریدون‌شهر برای رنگ‌واژه کبود فارسی، عبارتی معادل کبودشده، و برای رنگ‌واژه برنز عبارت سیاه‌شده (برنزشده) را به کار می‌برند و برای دو رنگ اناری و قهوه‌ای سوخته، به ترتیب از زرشکی و شکلاتی استفاده می‌کنند، می‌توان گفت که یک رنگ ممکن است معانی متفاوتی در فرهنگ‌ها و مکان‌های متفاوت داشته باشد و معنای رنگ‌واژه‌ها در هر زبان بر اساس فرهنگ مربوط به آن دارای تعریف خاصی است.

همچنین، نه رنگ‌واژه نیز در زبان فارسی موجود است که در گرجی فریدون‌شهر معادل ندارند و برای هر یک از آنها، از رنگ‌واژه‌ای که رنگش نزدیک به رنگ موردنظر است، استفاده می‌شود. علاوه بر این، گرجی‌زبانان فریدون‌شهر با اضافه کردن کلمات تیره و روشن به برخی رنگ‌واژه‌های قرض‌شده از فارسی، رنگ‌واژه‌هایی با ساختار ترکیبی (غیراصلی) برای بیان طیف‌های مختلف رنگ‌ها به کار می‌برند که این امر نیز نشان‌دهنده تأثیرپذیری این زبان از زبان فارسی است.

به طور کلی، رنگ‌واژه‌های مورد استفاده در زبان گرجی فریدون‌شهر در چهار گروه ساده، مشتق، مرکب و مشتق-مرکب طبقه‌بندی شدند و مشخص شد که رنگ‌واژه‌های اصلی زبان گرجی فریدون‌شهر، در دسته ساده، و رنگ‌واژه‌های غیراصلی در دسته مشتق، مرکب و یا مشتق-مرکب قرار دارند و ترکیبی هستند.

گسترده‌گی رنگ‌واژه‌ها در زبان گرجیان فریدون‌شهر به واسطه اقلیم جغرافیایی محل زندگی آنان، سبک زندگی اجتماعی و ساده‌زیستی آنان، نسبت به بسیاری از زبان‌های دیگر، از جمله زبان فارسی، اندک است، به نحوی که شاهد فقدان واژه برای بسیاری از رنگ‌ها هستیم. این امر مؤید نظریه برلین و کی (۱۹۶۹) است مبنی بر اینکه دریافت طیف رنگ برای همه انسان‌ها یکی است، اما زبان‌ها گستره‌های مختلفی را برای نامیدن رنگ‌ها انتخاب می‌کنند. در واقع، بسته به پیشرفت هر ملت رنگ‌واژه‌های آنان نیز افزایش پیدا می‌کند. از آنجا که جامعه گرجیان فریدون‌شهر به دلیل در اقلیت بودن پیشرفت چندانی نکرده است، این مطلب در مورد ایشان صدق می‌کند. مقایسه نتایج

پژوهش حاضر با بخشی از نتایج فریدل (۱۹۷۹) که طی دو مرحله (سال‌های ۱۹۷۱ و ۱۹۷۶) رنگ‌واژه‌های موجود در زبان لری جنوب غربی ایران را بررسی کرده و دریافته بود که آگاهی و هوشیاری درباره رنگ‌ها در این منطقه به سبب تماس با افراد شهری فرایند روبه‌رشدی بوده است، حاکی از آن است که آگاهی در مورد رنگ‌ها در گرجیان فریدون‌شهر به خاطر در اقلیت قرار داشتن و تماس اندک آنان با افراد شهرهای بزرگ اطراف، ظاهراً فرایند روبه‌رشدی نیست. علاوه بر این، نتایج تحقیق حاضر مهر تأییدی است بر یافته‌های ژاله‌خاکی (۱۳۹۳) مبنی بر اینکه هرچه جامعه زبانی پیشرفته‌تر باشد، تعداد رنگ‌واژه‌ها بیشتر می‌شود. وی پس از مقایسه کاربرد رنگ‌واژه‌ها در هفت‌پیکر نظامی گنجوی و بخش اساطیری شاهنامه، نشان داد که کاربرد رنگ‌واژه‌ها در متن اول از تنوع شناختی بیشتری نسبت به متن دوم برخوردار است و این امر ناشی از پیشرفته‌تر بودن جامعه ایران در زمان نظامی گنجوی (قرن ششم هجری قمری) نسبت به دوره فردوسی (قرن چهارم هجری قمری) بوده است. در واقع، جامعه فارسی‌زبانان، بر خلاف گرجی‌زبانان فریدون‌شهر، در اقلیت نیستند و زبان آنان همواره در حال پیشرفت است، بنابراین، تعداد رنگ‌واژه‌های موجود در زبان آنان بسیار بیشتر است و از تنوع شناختی بیشتری نیز برخوردار است.

عبارات حاوی رنگ‌واژه‌ها در زبان گرجی فریدون‌شهر به سه دسته تقسیم شدند (جدول شماره ۵). از این میان در سه مورد رنگ‌واژه و کل عبارت دارای معنای استعاره نبودند، در یک مورد رنگ‌واژه و کل عبارت معنای استعاره داشتند، و در سایر موارد رنگ‌واژه دارای معنای پایه‌ای و کل عبارت دارای معنای استعاره بود و تقریباً تمامی این عبارت‌ها حاوی بار معنایی و عاطفی منفی بودند. با توجه به مورد اخیر، نتایج حاصل با بخش دیگری از نتایج ابراهیمی (۱۳۹۴) که پس از بررسی کاربرد استعاره ۱۲۰ رنگ‌واژه مورد مطالعه نشان داد که همنشینی رنگ‌واژه‌ها با واژه‌های دیگر به ایجاد عباراتی می‌انجامد که به لحاظ بار معنایی و عاطفی با هم تفاوت دارند، هم‌سو است. اما در پژوهش وی، برخلاف پژوهش حاضر، فراوانی عباراتی که در آنها رنگ‌واژه و کل عبارت هر دو در معنای استعاره به کار رفته‌اند، بیش از عبارات دیگر است.

با در نظر گرفتن این نکته که طبق نظر کوچش (۲۰۰۵) استعاره و فرهنگ با هم پیوند دارند، گرجیان فریدون‌شهر به دلیل چند قرن هم‌زیستی با فارسی‌زبانان در بسیاری از مقوله‌های فرهنگی به اشتراکات بالایی با فرهنگ ایران رسیده‌اند، به گونه‌ای که این اشتراکات فرهنگی را در

رنگ‌واژه‌ها می‌توان مشاهده کرد. اما اصطلاحات حاوی رنگ‌واژه‌ها، به عنوان بخشی از عبارات زبانی استعاری، در دو زبان فارسی و گرجی فریدون‌شهر با هم مطابقت کامل ندارند و از این نظر، با توجه به دیدگاه لیکاف و جانسون (۱۹۸۰)، می‌توان گفت که مدل فرهنگی موجود در ذهن گرجی‌زبانان فریدون‌شهر با مدل فرهنگی فارسی‌زبانان یکسان نیست.

در پژوهش حاضر تنها بخش کوچکی از واژگان گرجی‌زبانان فریدون‌شهر بررسی شد و لازم است تحقیقات گسترده‌تری پیرامون جنبه‌های ساخت‌وازی، واج‌شناختی و معنایی شبکه‌واژگانی آنان و نیز استعاره‌های مفهومی این زبان که در زیرساخت عبارات زبانی استعاری آن قرار دارند، به عمل آید. در مورد اخیر، با انجام تحقیقی مقابله‌ای، نظیر آنچه که عموزاده و دیگران (۲۰۱۲) درباره زبان‌های فارسی و انگلیسی انجام و نشان دادند که برخی استعاره‌های مفهومی در فارسی و انگلیسی مشترک‌اند و برخی دیگر تنها در یکی از این دو زبان کاربرد دارند، می‌توان به وجوه اشتراک و افتراق بین زبان فارسی و گرجی فریدون‌شهر پی برد.

در پایان، نگارندگان بر خود لازم می‌دانند از آقای محمد اصلانی، گرجی‌زبان اهل فریدون‌شهر اصفهان، به سبب مشاوره و راهنمایی‌های ارزنده ایشان تشکر و قدردانی کنند.

منابع

- ابراهیمی، مهلا (۱۳۹۴). بررسی ساختار و رفتار زبانی رنگ‌واژه‌ها در زبان فارسی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام نور تهران.
- اتکینسون، رابرت (۱۳۷۸). زمینه روان‌شناسی. مترجم: محمد نقی براهنی و دیگران. تهران: رشد.
- استاجی، اعظم (۱۳۸۶). بررسی ساختوازی نام رنگ‌ها در زبان فارسی با نگاهی به دیدگاه برلین و کی درباره رنگ‌های همگانی. مجموعه مقالات هفتمین همایش زبان‌شناسی ایران. جلد اول. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی. ۲۳۱-۲۲۱.
- افراشی، آریتا (۱۳۸۸). ساخت زبان فارسی. تهران: سمت.
- انوری، حسن (۱۳۹۰). فرهنگ سخن. تهران: سخن.
- روشن، بلقیس و لیلا اردبیلی (۱۳۹۲). مقدمه‌ای بر معناشناسی شناختی. تهران: علم.
- ژاله‌خاکی، لیلا (۱۳۹۳). مقایسه کاربرد رنگ‌واژه‌ها در هفت پیکر نظامی گنجوی و بخش اساطیری شاهنامه. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام نور تهران.
- سان، هوارد و دوروتی سان (۱۳۷۸). زندگی با رنگ. مترجم: نغمه صفاریان. تهران: حکایت.

صبور اردوبادی، احمد (۱۳۶۸). *آیین بهزیستی/اسلام*. دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
کوچش، زلتن (۱۳۹۳). *مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره*. مترجم: شیرین پورابراهیم. تهران: سمت.
گلفام، ارسلان و فاطمه یوسفی‌راد (۱۳۸۱). *زبان‌شناسی شناختی و استعاره*. *تازه‌های علوم‌شناختی*، شماره ۱۵، ۵۹-۶۴.

لوشر، ماکس (۱۳۷۶). *روان‌شناسی رنگ‌ها*. مترجم: ویدا ابی‌زاده. تهران: درسا.
معین، محمد (۱۳۸۷). *فرهنگ فارسی معین*. تهران: فرهنگ نما.
مولیانی، سعید (۱۳۷۹). *جایگاه گرجی‌ها در تاریخ و فرهنگ و تمدن ایران*. اصفهان: یکتا.

- Allwood, J. & P. Gärdenfors (1999). *Cognitive Semantics: Meaning and Cognition*. Amsterdam: John Benjamins.
- Amouzadeh, M., M. Tavangar & M. A. Sorahi (2012). A Cognitive Study of Color Terms in Persian and English. *Procedia of Social and Behavioral Sciences*, 32, 238-245.
- Basso, K. H. (1976). Wise Words of the Western Apache: Metaphor and Semantic Theory. In: K. H. Basso and H. Selby (Eds.), *Meaning in Anthropology*, (PP. 93-121). Albuquerque: University of New Mexico Press.
- Berlin, B. & P. Kay (1969). *Basic Color Terms: Their Universality and Evolution*. Berkley: University of California Press.
- Croft, W. & D. A. Cruse (2004). *Cognitive Linguistics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Evans, V. & M. Green (2006). *Cognitive Linguistics: An Introduction*. Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Friedle, E. (1979). Colors and Culture Change in South West Iran. *Language in Society*, 8, 51-98.
- Gibbs, R. W. (1999). Taking Metaphor out of Our Heads and putting it into the Cultural World. In: R. W. Gibbs and G. Steen (Eds.), *Metaphor in Cognitive Linguistics*. (pp. 145-166). Amsterdam: John Benjamins.
- Hamawand, Z. (2011). *Morphology in English: Word Formation in Cognitive Grammar*. London: Bloomsbury Publishing Plc.
- Johnson, M. (1987). *The Body in the Mind: The Bodily Basis of Meaning, Imagination and Reason*. Chicago: Chicago University Press.
- Kay, P. & Ch. MacDaniel (1978). The Linguistic Significance of the Meanings of Basic Color Terms. *Language*. 54(3), 610-46.
- Kövecses, Z. (2005). *Metaphor in Culture: Universality and Variation*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Lakoff, G. (1987). *Women, Fire and Dangerous Things: What Categories Reveal about the Mind*. Chicago: Chicago University Press.
- (1993). The Contemporary Theory of Metaphor. In: A. Ortony (Eds.), *Metaphor and Thought*. (pp. 202-251). Cambridge: Cambridge University Press.
- & M. Johnson (1980). *Metaphors We Live By*. Chicago: Chicago University Press.

- Langacker, R. (1987). *Foundations of Cognitive Grammar* (Vol. 1). Stanford, CA: Stanford University Press.
- (2008). *Cognitive Grammar: A Basic Introduction*. Oxford: Oxford University Press.
- Nafisi, Z. (1993). *A Semantic Approach to the Comparative Analysis of Blue and Green Color Terminology in English and Persian*. M.A. Dissertation, University of Glasgow.
- Saeed, J. I. (2009). *Semantics*. Oxford: Wiley-Blackwell.
- Talmy, L. (2000). *Toward a Cognitive Semantics*. Cambridge, MA: MIT Press.